

تصوف در چین و دنیای مالایی

سید مهدی طاهری^۱

چکیده

تصوف به عنوان جریانی اسلامی که بر پایه اعتقادات مشترک تشیع و تسنن است، پیروانی را از این دو جریان دور خود گرد آورده و نقطه‌های اشتراک و افتراق بسیاری با این دو جریان دارد. یکی از نقاط مثبت جریان تصوف این است که با بومی شدن در برخی از نقاط جهان، تعامل مثبتی را با سایر ادیان ایجاد کرده است. در این راستا، وجود برخی اعتقادات مشترک میان تصوف و تشیع موجب شده است تا بتوان از این فرصت برای گسترش فرهنگ و عرفان شیعی و محبت اهل بیت در جهان، به صورت بهینه بهره گرفت. افزون بر این که با وجود دشمن مشترکی همچون وهابیت در دنیای اسلام، نیاز بیشتری به هم‌گرایی میان تشیع و تصوف در رسیدن به اهداف احساس می‌گردد. نگارنده درصدد است با بررسی نقش تاریخی تصوف در گسترش اسلام به مناطق مختلف دنیا و جریان شناسی آن در دنیای معاصر، گامی مقدماتی جهت شناخت و توصیف فرقه‌های مختلف تصوف بردارد، تا بتوان با شناخت گونه‌های آن در دنیای معاصر، برنامه‌های هوش‌مندانه تری را در مورد چگونگی مواجهه با آنها در پیش گرفت. کلید واژگان: اسلام، تصوف، چین، مالزی و اندونزی.

^۱ عضو گروه پژوهشی پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای - پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

تصوف^۱، ایدئولوژی مخصوصی است که شیوه‌ای خاص از جهان‌بینی، نگرش به هستی و زندگی انسان، طریقه‌ای در رفتار فردی و اجتماعی تلقی گشته و به عنوان یک جریان و روش فکری و عقیدتی اثرگذار در جهان اسلام قابل بحث می‌باشد. به علاوه، نقش تاریخی تصوف در حفظ و توسعه اسلام قابل اغماض نیست؛ زیرا که در دوره‌های سخت و فاجعه بار که دنیای اسلام تحت فشار سلطه‌گرانی همچون مغول در سال‌های دور و هم‌چنین سلطه استعمارگران جدید در دنیای معاصر بوده است، تصوف با توکل و پای‌بندی به اعتقادات الهی، مردم را به آینده امیدوار کرد.

تصوف با برخورداری از برخی افکار و ایدئولوژی‌های ویژه، نقش عظیمی در گسترش اسلام به سرزمین‌های دیگر ایفا کرده است و از آن جا که بخش عظیمی از تاریخ دنیای اسلام را به سمت خود کشانده است و با حرکت‌های عمیق خود، تاثیر بسیاری بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی دنیای اسلام گذارده، در خور شناسایی است.

از طرفی، نقش منفی تصوف را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ نقشی که در شکل‌گیری باورهای انحرافی، بدعت‌ها و رفتارهای خارج از عرف و سنت اسلامی در میان مسلمانان داشته و با بی‌اعتنایی به برخی ظواهر و احکام شرعی و هم‌چنین متن شریعت و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم، موجب شده تا نوعی اباحی‌گری در میان مسلمانان رایج گردد. ذکر این نکته ضروری است که فرقه‌های صوفیه در میزان پای‌بندی به شریعت و احکام دین با یک دیگر تفاوت اساسی داشته‌اند و نمی‌توان تمام فرقه‌ها را به سلوک غیر شرعی متهم کرد.

امروزه به نظر می‌رسد تصوف در برخی کشورها، همچون ایران، نقش و جای گاه سابق را ندارد، اما از آن رو که بخش عظیمی از تاریخ دنیای اسلام را به خود آغشته و از آن جهت که حرکتی در عمق بوده، و در نتیجه تأثیر بسیاری بر شخصیت تاریخی و فرهنگی جهان اسلام باقی گذارده است و بدان سبب که به لحاظ تاریخی گسترش دین مبین اسلام و فرهنگ و معارف عالی اهل بیت (ع) از دورترین مناطق مشرق اسلامی در اندونزی و مالزی تا اقصی نقاط مغرب اسلامی در مراکش و تونس امروزی تا حد زیادی مرهون تلاش کسانی است که بسیاری از آنان از عارفان و سالکان طریق هدایت و اولیای الهی بوده‌اند که با انتساب خود به پیامبر رحمت و خاندان بزرگوارش محبت به اهل بیت (ع) را در جای جای عالم اسلامی گسترده‌اند، از این رو در خور توجه و بررسی

است. یادآوری این نکته ضروری است که در حال حاضر باید میان تصوف داخل کشور ایران با خارج کشور تفکیک قائل شد؛ بدان سبب که به نظر می‌رسد در عرصه داخل کشور ظهور و تقویت عرفان‌های نوظهور، برای گسترش مسیحیت و سایر ادیان، فرق و مذاهب، به دنبال تضعیف روحیه مسئولیت‌پذیری اسلامی در ایران هستند و گسترش این روحیه، بهره‌برداری و دخالت‌های گسترده استکبار را به دنبال دارد. لذا بر این مبنا دینی که آنها ترویج می‌کنند به نحوی انسان‌ها را به عدم دخالت در سرنوشت اجتماعی سوق می‌دهد و همین موضوع (عدم دخالت در سرنوشت جامعه) غرب‌مدعی سرپرستی جامعه را بی‌رقیب می‌کند. با توجه به این موضوع، بدون تردید تقویت برخی فرقه‌ها در ایران، راهبردی اساسی برای غرب است و تصوف نیز که هماهنگی ظاهری بیشتری با تشیع دارد، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بر همین مبناست که در داخل ایران، صوفیان از نگاه برخی، قطعه‌ای از پازل دشمن برای کنترل جریان بیداری اسلامی ناشی از انقلاب در جهان هستند.

اما در عرصه خارجی، اکنون صوفیان در اقصی نقاط جهان اسلام دارای مؤسسات بزرگ مدنی به صورت نهادهای بین‌المللی خیریه اقتصادی، فرهنگی و ... بوده و در برخی کشورها، مانند ترکیه، سودان، یمن، نیجریه و نظایر آن، مؤسسات مزبور از قدرت سیاسی و اجتماعی قابل توجهی نیز برخوردار شده‌اند. در وضعیت دنیای معاصر باید اعتراف کرد که حضور گونه‌های صوفیانه از یک سو و اقبال به عرفان و مطالعه آثار عارفان برجسته از سوی دیگر، بیش از هر چیزی ما را به بررسی عمیق در خصوص نقش و جای گاه تصوف و عرفان در دنیای معاصر وامی‌دارد.

در این جا سخن بر سر تأیید همه طرق صوفیه و همه آداب و افعالی که احیاناً از بعضی از آنان نقل می‌شود، نیست؛ بلکه سخن در این است که در جایی که برداشت از اسلام و تصوف تنها در قالب اخلاق و عرفان می‌گنجد، چه دلیلی بر عدم همراهی آنها وجود دارد؟

کسانی که در خارج از کشور حضور فرهنگی داشته‌اند، به خوبی آگاهند که نمایندگان فرهنگی کشورمان در پی آنند تا همه افراد و گروه‌هایی را که کمترین اشتراک و مشابهتی با فرهنگ اسلامی و ایرانی دارند، به سوی خود جذب و با معارف و اندیشه اسلامی و مبانی انقلاب اسلامی بیشتر مانوس کنند. حقیقت این است که امروز بحث معنویت و تصوف در اغلب جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی جای گاهی ویژه برای فعالیت‌های فرهنگی دارد و موارد بسیاری وجود داشته که افراد از مسیر تصوف و

عرفان خود را به حقایق اسلامی نزدیک کرده‌اند.^۱ ما موظفیم از این مجال به بهترین روش بهره برداری کنیم تا اولاً، معنویت را تقویت کنیم و ثانیاً، در جهت روشن‌گری درباره‌ی عرفان‌های کاذبی که امروزه رایج شده و متأسفانه انحرافات را نیز در پی داشته است، اقدام کنیم تا آنها را با اشتراکاتی از جمله حب اهل بیت (ع) که در میان بسیاری از صوفیان موجود است، راهنمایی و هدایت کنیم.

به دنبال آثار زیان بار سیاسی و فرهنگی حوادث یازدهم سپتامبر، برخی قدرت‌های ذی‌نفوذ در دولت‌های اسلامی و هم‌چنین بعضی عوامل قدرت مند جهانی، در ارائه رویکردی جدید از تصوف به عنوان جای‌گزین تفکر تندروی و افراط‌گرایی اسلامی بسیار کوشیده‌اند. آنها با استناد به روحیه مدارا و مسامحه‌گونه در صوفیان که تقارب زیادی با اومانیسم و انسان‌گرایی حاکم بر غرب دارد، در صدد برآمده‌اند تا تصوف را بهترین پل ارتباطی گفت و گوی اسلام و غرب مطرح ساخته و علاوه بر آن، امکانات مشارکت نحله فکری مزبور در قدرت سیاسی را به طور جدی بررسی کنند. در هر حال، آنها تاحدی در برنامه‌های خود مصمم‌اند که با استدلال بر ظرفیت گسترده‌ی تاریخی و اجتماعی تصوف در جهان اسلام، افرادی نظیر «ایریک جیوفروی» «شرق‌شناس فرانسوی، آینده سیاسی جهان اسلام را از آن تصوف بدانند.

در این راستا، امروز برخی از غربی‌ها پس از ناکامی مدرنیسم و پست مدرنیسم، به این باور رسیده‌اند که قطعاً یکی از راه‌های شناخت و کسب معرفت و دست یافتن به حقایق عالم هستی از طریق خودسازی عارفانه است که زمینه‌ی دریافت الهام، اشراق و کشف و شهود را فراهم می‌سازد. به باور آنان، می‌توان از گذر احترام به عشق ورزی و تعالیم عرفانی تصوف، تعلقی عمیق نزد گروه پرشماری از مخاطبان آموزه‌های عرفان اسلامی ایجاد کرد و دغدغه بهبود سرنوشت جامعه انسانی را در سطحی گسترده با الهام از ارزش‌های متعالی دین مقدس اسلام در قالب عرفان و تصوف محقق ساخت و آموزه‌ی عرفان اسلامی را به مثابه آرمانی تعریف کرد که رسالت باطنی عرفان را جلوه عینی بخشد.

در وضعیت کنونی اگر ما برای مسلمانان ترکیه، آسیای میانه، منطقه بالکان، اروپای شرقی، آفریقا، شبه قاره هند، آسیای جنوب شرقی، محبین اهل بیت در مصر و... - که رگه‌های تصوف در آنها وجود داشته و یا اسلام آوردنشان از طریق سلسله‌های صوفیه بوده است - استدلال کنیم که تصوف فرقه منحرفی است، آیا با توجه به نفوذ تاریخی

^۱ دکتر مهدی مصطفوی رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مصاحبه با خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۳/۳۱

تصوف در این مناطق، آنها در اسلام خود تردید نخواهند کرد و جذب رقبایی همچون مسیحیت یا وهابیت نخواهند شد؟

از آن جا که شناخت تصوف در دنیای معاصر، نیازمند بحث و بررسی روند تاریخی تصوف در نقاط مختلف دنیا می‌باشد، در آغاز هر بخش ضرورتاً به این مباحث پرداخته شده است.

لازم است گفته شود که در دنیای معاصر با یک مقوله متحدالشکل به نام جریان تصوف در عالم اسلام روبه‌رو نیستیم، بلکه تصوف و عرفان در مناطق مختلف، ویژگی‌های خاصی دارد که در ادامه با تقسیم بندی مناطق مختلف درصدد توضیح صوفیه در آنها هستیم.

۱. تصوف در چین

سرزمین اصلی چین، از اقصای ترکستان تا کرانه‌های دریای چین، گرچه به عنوان بخشی از سرزمین‌های اسلامی شناخته نیست، اما همواره در طول سیزده قرن، جمعیتی نسبتاً پرشمار از مسلمانان را در خود جای داده است و در تاریخ خود، به روشنی نقش عنصر اسلامی در تحولات این کشور نمایان می‌باشد. بر همین مبنا، مسلمانان در عمق این سرزمین ریشه دوانیده و فرهنگ اسلامی را به صورت بخشی مهم در فرهنگ قومی این کشور تبدیل کرده‌اند.^۱

۱.۱. سیر تاریخی اسلام و تصوف در چین

بر پایه منابع سنتی چین و برخی شواهد تاریخی، دریافت اسلام در طول سده‌های نخستین هجری، با روشی صلح‌آمیز و بیشتر از طریق بازرگانان، از جنوب و شمال به سرزمین چین راه یافته است و در ادامه تجارت اعراب و ایرانیان با بنادر جنوبی چین در سده نخست اسلامی، زمینه مهاجرت مسلمانان به نوار ساحلی جنوب چین و سپس گسترش آن به سایر نقاط را فراهم آورد.^۲

قرن دوم و سوم هجری قمری که سال‌های اقتدار سلسله «تانگ» در چین بود، تجارت دریایی بسیار بود و لذا ترویج اسلام نیز در جنوب چین نسبت به گذشته به اوج خود رسید. اما در دهه شصت قرن سوم هجری، روزگار شورش‌های داخلی و ضعف روز

^۱ فنگ جین یوان، فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، ترجمه محمد جواد امیدوارنیا، تهران، انتشارات هدی، بی تا، ص ۹.

^۲ سید کاظم موسوی بجنوردی، اسلام پژوهی تاریخی و فرهنگی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۵۵.

افزون سلسله تانگ بود و در پی شکست این سلسله، تجارت دریایی به شدت نا امن شده، مردم بسیاری از جمله مسلمانان به قتل رسیدند.^۱

اما در ادامه با روی کار آمدن سلسله «سونگ» در اواخر قرن سوم ق. در کنار تجارت، مراوده‌های گسترده علمی و فرهنگی میان چینی‌ها و سرزمین‌های اسلامی شکل گرفت و از آن جا که گستره این مراوده‌ها، به دانش یا مذهب خاص محدود نبود، لذا در این عصر اسلام به سرعت در چین گسترش یافت.^۲

در خصوص پیدایش تصوف در این سرزمین باید اظهار داشت که تعیین زمان مشخص پیدایی نخستین فرقه‌های صوفی در چین به سادگی ممکن نیست، زیرا پیروان گروه‌های مختلف اسلامی، از گذشته‌های دور در سرزمین چین فعالیت داشته‌اند. با این همه، تردیدی نیست که صوفیان از قرن پنجم ق/ یازدهم م. به بعد به طور پراکنده در چین حضور داشته‌اند و در دوران سلسله سونگ شمار آنها افزایش یافت و این امر بی‌شک حاصل افزایش شمار کلی مسلمانان در این دوره بوده است.^۳

در قرن ششم ق/ دوازدهم م «احمد یسوی» عقائد صوفیه را در میان قبائل چادرنشین ترک در آسیای مرکزی گسترش داد و در میان سربازان مسلمان، بازرگانان و اشخاص دیگری که پس از فتح امپراتوری چین به دست مغولان، برای کمک به حکومت آنان (مغولان) به آن جا آورده بودند، یقیناً صوفیان هم نقش بسزایی داشتند.^۴

در قرن هفتم و هشتم که دوران حکومت مغول در چین بود، مسلمانان نه تنها از احترام و نفوذ ویژه برخوردار بودند، بلکه هم چنین در احراز بسیاری از مناصب عالی، گوی سبقت را از دیگران ربودند و گسترش نفوذ اسلام در شمال غربی چین، ناشی از استیلای مغول در این منطقه بوده است. موج اسلام‌گرایی سبب شد که در عصر «یوان» بسیاری از مغولان نیز به دین اسلام گرویدند.^۵ در این زمان، انتشار اندیشه‌های صوفیانه که مورد حمایت مغولان بود، از طریق ایران و آسیای مرکزی به چین گسترش یافت.^۶

^۱ همان، ج ۸، ص ۵۵۴-۵۵۵.

^۲ همان، ج ۸، ص ۵۵۶.

^۳ فنگ جین یوان، پیشین، ص ۹۳-۹۴.

^۴ پینگ وان جیان، ارتباط صوفیان ایرانی با طریقه‌های امپراتوری چین، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۳، ص ۵۱۱-۵۱۲.

^۵ سید کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۸، ص ۵۵۶-۵۵۷.

^۶ محمد جواد امیدوارنیا، «قادریه در چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۶، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۷.

در این دوره، حضور برخی مشایخ صوفیه - از جمله «شیخ برهان الدین ساغرچی» (طریقت سهروردیه) در شمال چین، « باب ما چین » در جنوب چین، « برهان الدین بخاری » (کبرویه) ابتدا در شمال و سپس در جنوب - در نقاط مختلف چین مشهود بود که به تبلیغ طریقت‌های تصوف در این کشور مشغول بودند.^۱

در اواخر دوره مینگ و اوایل دوره چینگ - قرن یازدهم ق / هفدهم م - هر چند دولت چین سیاست تحریم دریایی را به اجرا گذاشته بود، ولی راه زمینی میان آسیای میانه و منطقه شمال غربی چین همچنان باز بود. در این شرایط، افکار صوفیه از آسیای میانه از طریق سین کیانگ وارد منطقه گان سو، نینگ شیا و چینگ‌های چین شد. در سال ۱۶۸۴م، پس از باز شدن راه دریایی از سوی حکومت چینگ (امپراتوری کانگ شی) رفت و آمد میان مسلمانان کشورهای آسیای میانه و مسلمانان چین روزبه روز افزایش یافت و تعدادی از مسلمانانی که تحت نفوذ افکار صوفیه قرار گرفته بودند در منطقه شمال غربی چین به تبلیغ دین اسلام پرداخته و تعدادی از مسلمانان چین که برای تحصیل به کشورهای آسیای میانه و عربی اعزام شده بودند نیز تا حدود زیادی افکار صوفیه را پذیرفتند. از این جهت، انتشار افکار صوفیه در سین کیانگ و منطقه گان سو و نینگ شیا و چینگ‌های از سایر مناطق چین گسترده تر است. در ادامه، حکومت چینگ سیاست مذهبی ترویج دین بودا را در پیش گرفت و کوشید دین اسلام را تحت فشار قرار دهد. زیر فشار حکومت، توده‌های مردم مسلمان هوی و سایر ملت‌ها تحت رهبری میراین و دینگ گوه دونگ در سال ۱۶۴۸م، علیه چینگ قیام کرده و در نتیجه سیاست حکومت چینگ برای فشار و تبعیض علیه مسلمانان چین شدت گرفت. در این شرایط، مسلمانان چین نیاز فوری به تشکیل سازماندهی مذهبی داشتند تا در مقابل ستم و فشارهای گوناگون مقاومت کنند. از این رو، مکتب صوفیه که از تشکیلات و سیستم فکری برخوردار بود، مورد قبول مسلمانان چین قرار گرفت و از آن به بعد افکار صوفیه در منطقه شمال غربی چین به طور وسیعی رواج یافت و پیشرفت کرد.^۲ در ادامه با روی کار آمدن حکومت « خواجهگان » در سده دوازدهم ق / هجدهم م، طریقه‌های صوفیه به سرعت در چین گسترش یافتند.^۳ تعداد طریقه‌های چین بسیار زیاد و اصلی ترین آنها طریقه‌های نقشبندیه (شاخه

^۱ سید کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۴۸.

^۲ طریقه‌های دین اسلام در چین، سایت رایزنی جمهوری اسلامی ایران در پکن، <http://beijing.icro.ir>

^۳ فنگ جین یوان، پیشین، ص ۹۵ - ۹۶.

جهریه و خوفیه)، قادریه و کبرویه بود. در ابتدا بنیان گذاران چهار طریقه در تبلیغ تعلیمات مذهبی صوفیه بر اساس عقاید و روش‌های خود تلاش می‌کردند ضمن دفاع از اصول بنیادین اسلام به اصلاحات مقدس مذهبی بپردازند. از آن جا که آنها تنها در پی تبلیغ تعلیمات مذهبی بودند، لذا در میان پیروان از جای گاهی برتر و احترامی فراوان برخوردار بودند. از این جهت، طریقه در ابتدا فقط مکتب خالص مذهبی بود.

طریقه در روند پیشرفت خود به تدریج با زندگی غیر مذهبی و نیروی اجتماعی ارتباط برقرار کرد و سر انجام به سازمان اجتماعی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد. تحولات طریقه، نتایج منفی به دنبال داشت؛ اولاً، تلاش‌های جانشین برای کسب قدرت و منفعت و جمع آوری ثروت موجب زد و خورد مداوم در داخل خانواده شد، ثانیاً، موجب تحمیل بار سنگین و فشارهای اقتصادی بر پیروان گردید. ثالثاً، درگیری‌های مذهبی شدت یافت و جنگ‌های مداوم مکتب‌ها برای کسب قدرت مذهبی بلایای زیادی برای پیروان به بار آورد و تضاد ملی پی در پی تشدید شده و تولیدات به شدت کاهش یافت و در نتیجه، همه اینها مانع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی^۱ منطقه گردید. از مهم‌ترین رویدادها در این دوره آن است که با ایجاد اختلافات فرقه‌ای در این قرن، نقشبندیه به دو شاخه فرعی تقسیم شد: طریقه «خفیه» توسط فردی بنام «مالایچی» و طریقه «جهریه» نیز با رهبری «مامینگ شین» به وجود آمد. طی دهه آخر این قرن، تقابل این دو طریقه به تقابل میان مسلمانان قدیمی (خفیه و مسلمانان غیر صوفی قدیمی) و مسلمانان جدید (طریقه جهریه) تبدیل شد و موج درگیری‌ها و قیام‌های جهریه را به دنبال داشت. این ناآرامی‌ها و شورش‌ها، موجب دخالت ارتش و سرکوب گسترده صوفیان شده و در نهایت پراکنده شدن اجباری جوامع مسلمان در نقاط بسیار دور را به همراه داشت. به این ترتیب، جمعیت مسلمان چین به شدت کاهش یافت و مسلمانان نیز تا مدت‌ها نشاط و پویایی خود را از دست دادند.^۲

۱.۲. فرقه‌های تصوف در چین معاصر

در قرن بیستم، روی کار آمدن کمونیسم، انقلاب فرهنگی و دیگر تحولات بزرگ در چین، جوامع مسلمان چین را نیز دست‌خوش دگرگونی ساخت و با توجه به این وضعیت، نظر صوفیان را از اختلافات بین فرقه‌ای به سوی مسائلی چون کمونیسم و تقابل آن با دین، ملی‌گرایی و دیگر موضوعات سیاسی معطوف کرد.

^۱ طریقه‌های دین اسلام در چین، پیشین.

^۲ محمد جواد امیدوارنیا، «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۳، ش ۶، پاییز ۱۳۷۳، ص ۳۰-۴۸.

در سال ۱۹۴۹ با حاکم شدن حزب کمونیست، عرصه بر پیروان تمام ادیان، از جمله مسلمانان و فعالیت‌ها و تبلیغات دینی متوقف و اموال و دارایی‌های شخصی مسلمانان و موقوفات متعلق به اماکن و مدارس دینی آنان مصادره گردید و مردم به اجبار در مزارع دولتی به بیگاری گرفته شده و مساجد و مدارس نیز تعطیل شدند.

اما از دهه هشتاد میلادی به بعد به دلایل زیر، فعالیت‌های اسلامی گسترش یافته و رهبران چین نیز آزادی‌هایی را در زمینه برگزاری مراسم دینی به مسلمانان دادند:

الف- پایان عصر مائو در سال ۱۹۷۷ و قطع تبلیغ مارکسیستی علیه دین ؛

ب- وقوع انقلاب اسلامی ایران و توجه پژوهش‌گران چینی به « قدرت محرکه » نهضت در اسلام ؛

ج- فروپاشی شوروی و پدید آمدن کشورهای مسلمان مستقل در آسیای مرکزی در همسایگی مناطق مسلمان نشین شمال غربی چین ؛^۱

با این وجود هنوز دولت چین با هرگونه ناآرامی و فعالیتی که مخل امنیت کشور باشد، به شدت واکنش نشان داده و اجازه هیچ گونه فعالیت چالش‌زا در عرصه امنیت ملی و وحدت قومی این کشور را به هیچ وجه به کسی نداده و با شدت تمام از هر نوع دخالت خارجی تحت عنوان مسائل مذهبی جلوگیری می‌کند.

با این حال، اهمیت فرقه‌های صوفی در متحد کردن گروه‌ها و جوامع پراکنده هوایی در چین را نباید دست کم گرفت ؛ بدان سبب که برخلاف گروه‌های منزوی، فرقه‌های صوفی، تشکیلاتی سازمان یافته پدید آوردند که به حیات اقتصادی و سیاسی اقوام هوایی بسیار کمک کرد.^۲

امروز، عضویت فرقه‌های اسلامی غالباً تأثیر اجتماعی چشم‌گیری به ویژه در میان فرقه‌های صوفی دارد که اغلب نیز با پوشش خاصی، خود را متمایز از دیگران نشان می‌دهند. ویژگی منحصر به فرد آنان در چین، نشانه اهمیت فوق‌العاده هویت و اقتدار برای هوایی‌های صوفی است.^۳

ویژگی متمایز صوفیان چین از سایر کشورها آن است که به ندرت افراد صوفی هم‌زمان عضو دو فرقه یا خانقاه می‌باشند. این موضوع بر خلاف رسوم فرقه‌های صوفی در

^۱ محمد جواد امیدوارنیا، « مطالعات اسلامی در چین طی دو دهه اخیر »، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۷، دوره ۳، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۸۱.

^۲ حمید رضا طوسی، گروه‌ها و فرق اسلامی در چین، قم؛ مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر مطالعات و کارشناسی کشورها، ۱۳۸۵، ص ۳۰.

^۳ همان، ص ۳۰-۳۱.

دیگر مناطق دنیا، از جمله جهان مالایی است که گرایش کمتری به انحصار عضویت در یک فرقه داشته و عضویت هم زمان در چند فرقه را جایز می‌دانند. در چین، عضویت در یک فرقه، اختصاصی بوده و عضویت در فرقه دیگر، در حکم «نوگرایی دینی» برای مسلمانان محسوب می‌گردد.^۱

امروزه در چین فرقه‌های زیادی از صوفیه قرار دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نقشبندیه (خوفیه و جهریه)، کبرویه، قادریه و اصلاح طلبان. این سلسله‌ها امروزه در چین «منهوان»^۲ نامیده می‌شوند و خانقاه‌های آنان، ماهیتی اقتصادی، اجتماعی، دینی و سیاسی دارد که اغلب در کنار مزار شیوخ آنها بنا شده است.^۳ در ادامه به ترتیب به بررسی فرقه‌های مذکور می‌پردازیم.

طریقه نقشبندیه: این طریقه که در ق چهاردهم م. توسط «بهاء‌الدین نقشبند» بنیان گذاری شده بود، به تدریج از قرن پانزدهم م. از جاده ابریشم، به واسطه ایران و آسیای مرکزی به چین رسید.^۴ نقشبندیه در نیمه دوم ق هیجدهم م. در اثر تفاوت دیدگاه رهبران این فرقه در زمینه تحلیل و قضاوت در مورد ماهیت و واقعیات اوضاع اجتماعی و سیاسی در حال دگرگونی در سرزمین‌های مسلمان نشین شمال غربی چین، برخورد با فرهنگ کنفوسیوسی و بودایی و رفتار در قبال سیاست‌های حکومت مرکزی، دچار اختلاف نظرهای زیادی گشته و به تدریج دو فرقه بزرگ «خوفیه» و «جهریه» را تشکیل دادند.^۵

از آن جا که مرشدهای نسل‌های بنیان گذار خوفیه، خلیفه‌های زیادی تربیت کردند، طریقه‌های فرعی به طور اجتناب ناپذیر شکل گرفت و سال به سال زیادتر شد. سرانجام، در میان مسلمانان گان سونینگ شیا و چینگ‌های، طریقه‌های گوناگون کوچک و بزرگ به وجود آمد که به صورت مستقل در ناحیه اداری خود به تبلیغ تعلیمات مذهبی می‌پرداختند. از میان این طریقه‌های فرعی، بعضی سازمان مذهبی تاسیس شده از سوی مبلغان غربی و آسیای میانه وارد شده به چین بودند، مانند طریقه بی جیا و چانگ و مفتی، و برخی سازمان مذهبی تاسیس شده در خارج چین بودند که در کشورهای عربی و اسلامی تحت تاثیر افکار صوفیه قرار گرفتند. مانند طریقه هواسی و

^۱ همان، ص ۳۲.

^۲ Menhuan

^۳ سید کاظم موسوی بجنوردی، همان، ج ۱۵، ص ۴۵۰.

^۴ حمید رضا طوسی، همان، ص ۳۳.

^۵ همان، ص ۳۳-۳۴.

طریقه هومن.^۱

مکتب خوفیه ۲۱ طریقه فرعی دارد که عبارتند از: هواسی، مفتی، بی جیا چانگ، سیان من، لین زائو، لیومن، لیومن کوچک، هومن، بی جوانگ، هونگ من، دو فنگ من، یاتیان، گائوزائوجیا، دینگ من، تونگ گوی، مینگ یو تانگ، وین چوان تانگ، لیانگ جنو زوانگ، سیان گوه جینگ، فامن و مذهب سالار.^۲

در مقابل مکتب فوق، مکتب جهریه وجود دارد که در اواسط قرن هیجدهم م. تاسیس شده و تاکنون بیش از ۲۰۰ سال سابقه دارد. این مکتب در میان مسلمانان هوی در منطقه شمال غربی چین، بزرگ ترین مکتب صوفیه دارای نظام طریقه‌ای بود و شکل گیری آن، تأثیر بزرگی در تاریخ مسلمانان هوی شمال غربی چین در زمان معاصر داشته است.^۳ پس از نقشبندیه، طریقه‌های قادریه و کبرویه از مهم ترین فرقه‌های صوفی در چین هستند.^۴

طریقه قادریه: قادریه یکی از چهار طریقه بزرگ دین اسلام در چین است که از کشورهای عربی و آسیای میانه توسط خواجه عبدال به چین رسید. سازمان‌های عمده مذهبی وابسته به این مکتب عبارت بودند از: « داگونگ بی از ایالت خود مختار قوم هوی»، «لین شیا استان گان سو»، «سیانگ یوان تانگ»، «وین چوان تانگ»، «شامن»، «امن از شهر لان جنو»، «طریقه جیو چای پینگ»، «چی مینگ یوه دائو تانگ» و غیره.^۵

تصوف و ریاضت در مکتب قادریه از مکتب جهریه و خوفیه پر رنگ تر بود. قادریه نه تنها تصوف اصیل، بلکه دارای شاخصه شیعی نیز بود. این مکتب در روند رشد طولانی تحت تأثیر بودیسم و تائوئیسم نژاد هان قرار گرفت. تأثیر فرقه «جن» که طرف دار تفکر و عبادت بودند عمیق تر بود. لذا این مکتب رنگ و لعاب بودیسم و تائوئیسم یافت، تا آن جا که پیرو قادریه را «راهب اسلامی» و «تائوئیست اسلامی» می خوانند.^۶ امروزه قادریه در جامعه اسلامی چین نسبت به گذشته نفوذ چندانی ندارند. «محمد جواد امیدوارنیا» دلایلی را در این باره می شمارد که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

^۱ طریقه‌های دین اسلام در چین، پیشین.

^۲ همان.

^۳ همان.

^۴ پینگ وانگ جیان، پیشین، ص ۵۳۰.

^۵ طریقه‌های دین اسلام در چین، پیشین.

^۶ همان.

۱. روی گردانی نسبی در ارایش قدریه از دنیا و خوار شمردن آن، که موجب کاهش حضور آنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است.
۲. پراکندگی مریدان قدریه در استان‌های مختلف چین و استقلال نسبی خانقاه‌ها که از قدرت بالقوه آنان می‌کاهد.
۳. موروثی نبودن رهبری طریقت از انتقال کامل فرهنگ خانوادگی، جاذبه و محبوبیت رهبری و هم چنین تسلسل و تداوم آن می‌کاهد.
۴. تبلیغات بنیادگرایان اهل سنت سلفی (وهابیان چینی) علیه پیروان طریقت، از جمله قدریه که آنها را با محدودیت‌هایی رو به رو می‌سازد.^۱

طریقه کبرویه: کبرویه یکی از چهار طریقت بزرگ اسلامی در چین است. پیروان کبرویه در چین، طریقت خود را بیشتر منسوب به « محیی الدین عبدالقادر گیلانی » و فعالیت‌های او در نقاط مختلف چین می‌دانند. در حال حاضر، بیشتر پیروان این طریقه از میان قوم « دونگ شیان » هستند که محققان به دلیل‌های گوناگون آنان را دارای نژاد ایرانی و برخاسته از آسیای مرکزی می‌دانند.^۲ منشأ مکتب کبرویه در مناطق گان سو و نینگ شیا و چینگهای چین از گروه مذهبی کبروی در منطقه خوارزم بوده است. معلوم نیست که گروه مذهبی کبروی در چه زمانی وارد گان سو، نینگ شیا و چینگ‌های چین شده است. در این مورد دو قول مشهور، اما غیر مستند، وجود دارد: نخست این که مکتب کبرویه در دو دوره مینگ وارد چین شد. دوم آن که بنیان گذار آن مکتب سه، بار برای تبلیغ دین اسلام وارد چین شد؛^۳ نخستین بار در استان‌های گوانگ دونگ و گوانگ سی دین اسلام را تبلیغ کرد؛ دومین بار در استان‌های خوئی و خونان به تبلیغ دین اسلام پرداخت و برای سومین بار از سین کیانگ برای تبلیغ دین اسلام وارد استان‌های خه نان، چینگ‌های و گان سو شد و سرانجام در ناحیه داوان تو دونگ شیانگ ساکن گردید.^۴

مکتب کبرویه بر مبنای « تئوری هوشیاری » هریس ابن اسد محسیبی (۷۸۱ - ۸۵۷) و ابوالقاسم جند ابن محمد، معتقد است سخن صوفی تنها در صورتی که در حال بیداری و هوشیاری باشد، نشانگر افکار واقعی او است. از این رو، این مکتب در راه

^۱ محمد جواد امیدوارنیا، « طریقت کبرویه در چین », فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۸۳-۱۸۴.

^۲ جین یوان فنگ، پیشین، ص ۹۱.

^۳ طریقه‌های دین اسلام در چین، پیشین.

^۴ همان.

آشنایی با خدا، طرف دار «خود اندیشیدن»، «خود را مقید ساختن» و پاکیزگی باطنی است و اعتقاد دارد که دانش، بالاتر از عقل بوده و ریاضت کشیدن، مهم تر از قول دادن است. هم چنین این مکتب مشتاق حالت مدهوشی بوده و در ابتدا برخلاف سیستم شهر ملایم صوفیه آسیای میانه (سیستم بخارا)، از روش سماع و خواندن ذکر با صدای بلند استفاده می‌کرد که تا اندازه‌ای به سیستم صحرا نشینی صوفیه آسیای میانه (سیستم ترکستان) شباهت دارد.^۱

مکتب کبرویه، مانند مکتب قادریه، از نظر ریاضت و مراسم مذهبی به طریقت توجه دارد تا شریعت. فقط امام‌های نسل‌های یکم، دوم، نهم و یازدهم، ریاضت آرام و ساکت طریقه مکتب کبرویه انجام داده‌اند. از روش مکتب کبرویه در برخی مناطق از جمله گان سو، نینگ شیا و چینگ‌های چین در ریاضت آرام و ساکت و خواندن ذکر بی صدا و با صدای بلند، می‌توان دریافت که این مکتب با تقلید گروه مذهبی کبروی از سماع و خواندن ذکر با صدای بلند صرف نظر کرده و به خواندن ذکر با صدای بلند و بی صدا پرداخته است.^۲

پیروان مکتب کبرویه بیشتر در شهرستان خود مختار ملت دونگ شیانگ ایالت خود مختار ملت هوی لیان شیا و شهرستان کانگ له و استان گان سووگائولان پراکنده هستند. هم چنین گفته‌اند که در ابتدا در ناحیه گویوان ناحیه خود مختار قوم هوی نینگ شیا امروز نیز پیروان مکتب کبرویه موجود بودند، ولی پس از به وجود آمدن مکتب اخوانی در آن جا، با پیروان مکتب شاذلیه در آن محل مخلوط شده و به مکتب اخوانی پیوسته‌اند.^۳

اصلاحات نوگرایانه: در اوایل قرن بیستم، چین از یکسو، در معرض آرا و افکار خارجی جدیدی قرار داشت و از سوی دیگر، با تجاوز دولت‌های غربی و ژاپن مواجه بود. هم زمان در این دو دوره، فعالیت‌های روشن فکرانه و سازمان یافته مسلمانان چین شدت گرفت و افزایش ارتباط و مناسبات آنها با خاورمیانه - طی سفرهای حج و تحصیل در الازهر - باعث شد تا مسلمانان در باورهای سنتی خود، تجدید نظر کنند. در اثر تحولات سیاسی و آرا و ایده‌های نو، تشکل‌های جدید بسیاری در میان اقوام هویی شکل گرفت. در پی این تحولات، در سال ۱۹۱۲ م. اتحادیه مسلمانان چین شکل گرفت و به دنبال آن نیز مجلات و نشریه‌های اسلامی به طور بی‌سابقه‌ای گسترش

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ همان.

یافت. این تحولات زمانی روی داد که بسیاری از روشن فکران « هوپی » به ژاپن، خاورمیانه و غرب سفر کرده بودند. آنها تحت تأثیر احساسات ناسیونالیستی، دست به ایجاد مجله و تشکل‌هایی زده و چنان در جست و جوی هویت خویش برآمدند که هرگز سابقه نداشت. آنها در این راستا هم چنین با انجام اصلاحات، به شکاف میان آرمان‌های اسلامی با فرهنگ، آداب و رسوم چینی اعتراض کردند.^۱

فرقه اخوان: اصلاح طلبان هوپی تحت تأثیر افکار و عقاید وهابیان شبه جزیره عربستان، نهضت اخوانی را وارد چین کردند و این افراد به تدریج جنبشی سیاسی - مذهبی را در این کشور تشکیل دادند که از سوی ناسیونالیست‌های چینی و گاهی سیاست مداران نیز مورد حمایت قرار گرفت.^۲

این فرقه متمایز از اخوان المسلمین مصر بوده و جنبش معروف اخوان المسلمین که در مناطق اسلامی جنبشی ضد مدرنیسم و آشوب طلب محسوب می‌گردد، اما در چین اخوانی‌ها تحت تأثیر عقاید وهابیان، احساس بنیادگرایانه و احیاگرانه آنان، به احساس ملی‌گرایانه، تجددگرایانه و ضدصوفیان تبدیل شد که علاوه بر وحدت مسلمانان، از خودآگاهی و قدرت ملی چین نیز حمایت می‌کردند و به تدریج به یک نحله از آداب و سنن اسلامی تبدیل و جای‌گزین تصوف و اسلام سنتی در چین شدند.^۳

این اصلاح طلبان در چین گرچه اهدافی فراتر از اصلاح سنت‌های گذشته مسلمانان داشتند، اما انتقادهایشان بیشتر در سطح آداب و رسوم تشریفات مذهبی بود. در این راستا بر مبنای عمل به اصول دین اسلام، کتاب و سنت، به دنبال آداب و رسوم مطابق سنت اسلامی بوده و با خرافات و بدعت‌ها مخالفت می‌کردند.^۴ هم‌گرایی آنها با سیاست‌های حاکمان تا حدی بود که پس از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت تمام خانقاه‌های صوفی را برجیده و در مقابل از اخوانی‌ها حمایت کرد.^۵

در حال حاضر نیز به دلیل تأکید آنان بر موضوعات ناسیونالیستی، آموزشی، رهبری غیر متمرکز و مدرنیسم، نحله‌ای اصلاح طلب با گرایش‌های اسلامی در چین مطرح می‌باشند و مسلمانان تحصیل کرده غالباً شهری جذابت دارند.

گرایش اخوانی‌ها به آرمان‌های ملی‌گرایانه و هم‌چنین جذب ملی‌گرایان

^۱ حمید رضا طوسی، پیشین، ص ۴۵-۴۶.

^۲ فاطمه عبدالقادر، مسلموالصین، سایت اسلام آن‌لاین، www.islomOnline.net.

^۳ حمید رضا طوسی، پیشین، ص ۴۶-۴۷.

^۴ فاطمه عبدالقادر، پیشین، همان.

^۵ حمید رضا طوسی، پیشین، ص ۴۷-۴۸.

جمهوری خواه در این نحله، باعث سرخوردگی و یأس بسیاری از افراد مذهبی و متدین این نحله شده و حتی بسیاری از افراد، دیگر آن را جنبشی بنیادگرا و اصلاح طلب نمی‌دانند، بلکه معتقدند، این گروه، تشکیلات سازمان یافته دولتی برای سامان بخشی و نظارت بر آداب و رسوم اسلامی می‌باشند. بر همین مبنا، گرچه این نحله هنوز یک جنبش سیاسی متنفذ محسوب می‌گردد، اما نزد اکثر مسلمانان سنتی و محافظه کار جذابیت گذشته خود را از دست داده است.^۱

فرقه سلفیه: بنیان گذار حرکت سلفیه، «مادوبانو» می‌باشد که در سال ۱۹۳۷ م. به همراه فرد دیگری به نام «ماچن چین» فرقه سلفیه را در این کشور بنیان نهاد.^۲ از آن جا که فرقه سلفیه منشعب از نحله اخوان می‌باشد، لذا این دو یک سری نقاط اشتراک و تفاوت‌هایی با یک دیگر دارند. اگر از نقطه اشتراک این دو گروه در نقد مظاهر صوفیانه در چین بگذریم، باید یادآوری کنیم که آنها نه تنها در مباحث عقیدتی در باب تعیین و عدم تعیین مکان برای خدا و یا اختلاف بر سر تغییر متشابهات قرآن با یک دیگر تفاوت دارند، بلکه در مسائلی همچون حجاب زنان، به کارگیری زبان چینی در متون دینی و درسی نیز به اختلاف گراییده‌اند.^۳ سلفیه بر خلاف اخوانی‌ها با بازگشت بنیادگرایانه و غیرسیاسی به آرمان‌های وهابیت در مورد قرآن تأکید داشته و بدان باورند که فرهنگ چینی در سیاست‌های دولت، باعث زوال و تباهی اخوانی‌ها شده و آنها را از آرمان‌های اولیه‌شان دور ساخته است.

سلفیه با این اعتقاد که اسلام در چین تحت تأثیر و نفوذ شدید عقاید و افکار کنفوسیوسی، بودائی و دائویی قرار دارد، به دنبال آن هستند که اسلامی عربی و به دور از فرهنگ چینی و عقاید گوناگون آن را احیا کنند. در این راستا، با اصلاحات آموزشی، قانونی و متنی، به بازسازی و تجدید حیات خود پرداخته و تمامی این اصلاحات را مطابق قرآن تلقی می‌کنند و با آموزش‌های سکولار و حتی مارکسیستی در فعالیت‌های اخوان مخالفت می‌ورزند.^۴

از دیگر فرقه‌های صوفیه در چین کنونی می‌توان به سهروردیه، شاذلیه، چشتیه و ایشانی اشاره کرد که در مقایسه با دیگر طریقه‌ها، پیروان کمتری دارند.^۵

^۱ حمید رضا طوسی، پیشین، ص ۴۹-۵۰.

^۲ همان، ص ۵۴.

^۳ همان، ص ۵۴.

^۴ همان، ص ۵۶-۵۷.

^۵ محمد جواد امیدوارنیا، «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»، پیشین، ص ۳۰.

نکته نهایی این که گرچه در طول تاریخ به صورت رسمی به حضور پیروان اهل بیت (ع) اشاره نشده است، ولی حضور پر رنگ فرهنگ شیعی که توسط اشخاص و علمای گم نام و کمتر شناخته شده ایرانی به این سرزمین وارد شده است، به حدی اثرگذار بوده و مورد استقبال مسلمانان واقع شده است که جزئی از فرهنگ آنان گردیده است. فرهنگ شیعی هنوز هم در میان مسلمانان چین زنده و به بخشی از فرهنگ آنان تبدیل شده است.^۱ در حال حاضر فرزندان شیخ محمود علی اکبر، مسئولیت سامان دهی شیعیان و ادامه روند تبلیغات معارف اهل بیت (ع) را در منطقه دنبال و با همکاری و هماهنگی مسئولان دولتی محلی به ایجاد ارتباط با سایر علمای منطقه پرداخته و روابط خود را با سایر مسلمانان، به ویژه پیروان طریقت‌های مختلف صوفیه که به اهل بیت ارادت می‌ورزند، گسترش می‌دهند. این پیوندها، حساسیت مقام‌های محلی و جامعه اهل سنت منطقه را نسبت به فعالیت اقلیت کوچک شیعه کاسته و در برخی موارد با همکاری آنان در برگزاری گسترده مراسم عاشورا و دهه اول محرم اقدام می‌کنند که بازتاب مثبت گسترده‌ای در منطقه داشته و موجب کاهش تبلیغات منفی گروه‌های سلفی علیه شیعه گردیده است.^۲

۲. تصوف در دنیای مالایی

امروزه بیشترین تمرکز و تراکم جمعیت مسلمانان جهان، نه در منطقه خاورمیانه، بلکه در جنوب شرق آسیا می‌باشد؛ در محدوده‌ای که از جنوب تایلند به طرف مالزی، سنگاپور، برونئی و اندونزی گسترش می‌یابد و تا جنوب فیلیپین را در برمی‌گیرد. در این منطقه که «مجمع الجزایر مالایی» یا «جهان مالایی» نامیده می‌شود، بیش از ۲۰۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند. به دلیل اهمیت کشورهای مالزی و اندونزی در این منطقه نسبت به سایر کشورها، نقطه تمرکز بحث ما در مورد این دو کشور می‌باشد.

۱. سیر تاریخی اسلام و تصوف در دنیای مالایی

گسترش اسلام به مناطق مختلف ساحلی هند، جای گاهی برای توسعه بیشتر آن به جنوب شرق آسیا به وجود آورد. تاجران و ملوانان عرب به طور منظم از بنادر جنوب شرق آسیا مدت‌ها پیش از آن که اسلام آورده باشند دیدار می‌کرده‌اند. در بنادر این منطقه، کالاهای چینی از کشتی‌های شرق آسیا به کشتی‌های عرب یا هندی منتقل می‌شدند و محصولات از مناطق غربی تا نواحی دوری، مانند رم به کشتی‌های خالی

^۱ علی محمد سابقی، حضور تاریخی فرهنگ شیعه در چین، www.moballeghe.net

^۲ همان.

شده چینی منتقل می‌شدند تا به شرق آسیا حمل شوند. تا قرن اول و دوم ق/ هفتم و هشتم م. ملوانان و کشتی‌های مناطق جنوب شرق آسیا به خصوص سوماترا و مالایا در تجارت دریایی منطقه فعال شدند و به تدریج محصولات جنوب شرق آسیا نیز تبدیل به کالاهای صادراتی مهمی برای چینی‌ها در شرق و هند و مناطق مدیترانه‌ای در غرب شدند. این ارتباطات تجاری در گسترش اسلام در مناطق جنوب شرق آسیا، حتی نسبت به نقش گذشته آنها در گسترش بودائیسیم و هندوئیسم اهمیت حیاتی و مشخص تری داشتند.^۱

با کنترل فزاینده تجارت ساحلی و کشتیرانی در هند از قرن دوم ق / هشتم م به بعد از سوی مسلمانان که از مناطقی از قبیل گوجارات و بخش‌های مختلف جنوب هند اعمال می‌شد، عناصر فرهنگ اسلامی اندک اندک به جزایر جنوب شرق آسیا وارد شد. اما تنها در قرن سیزدهم میلادی پس از سقوط امپراتوری تجاری شری و یجایا که مناطق وسیعی را تحت نفوذ خود داشت، راه برای گسترش گرایش به اسلام و شکل‌گیری تلاش‌ها برای موعظه مردم ساحلی و فرا خواندن آنان به ایمان جدید باز شد. فتوحات مسلمانان نیز در مناطقی مانند گوجرات و بنگال که جنوب شرق آسیا را از مراکز بودایی در هند جدا می‌کند در سال‌های پس از قرن یازدهم م. در گشودن راه اسلام در این مناطق نقش داشت.^۲

به نظر پژوهش‌گران، صوفیان در اسلامی شدن این حوزه، که گویا تا قرن نهم ق/ پانزدهم م طول کشید، نقش مهمی داشته‌اند. به عقیده آنان، صوفیان پس از سقوط بغداد به دست مغولان، همراه با تجار و کشتی‌های بازرگانی، تعالیم اسلام را همراه با افکار صوفیانه به مالاکا - واقع در مالزی امروزی - آوردند. البته در اسناد این دوره، به‌طور مشخص از هیچ یک از طریقت‌های تصوف یاد نشده است.^۳ ولی آنچه که در این جا ظهور دارد این است که صوفیان در این دوره آشکارا نقش اصلی و مؤثری را در گرایش مردم به اسلام - در بسترهای دینی، معنوی و عقلائی - ایفا کردند.^۴

پیشرفت گرایش به اسلام نشان می‌دهد که شهرهای بندری در مناطق ساحلی به‌طور اختصاصی به ایمان جدید بیشتر اقبال می‌کردند؛ بدان دلیل که در این منطقه روابط تجاری، اهمیت حیاتی داشت و هنگامی که یکی از شهرهای کلیدی در یک

^۱ The Spread Of Islam To Southeast Asia * <http://history: world. org/islam%20.htm>

^۲ Ibid

^۳ مرل کالوین ریکلفس، تاریخ جدید اندونزی، ترجمه عبدالعظیم هاشمی‌نیک، تهران؛ بی جا، ۱۳۷۰، ص ۱۸-۱۹.

^۴ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۵۱.

خوشه تجاری اسلام می‌آورد، علاقه عمده دیگران نیز تبعیت متناسب از آن بود تا وابستگی‌های شخصیتی تقویت شود و پایه‌ای عمومی برای قانون اسلامی در تنظیم روابط بازرگانی به وجود آید. گرایش به اسلام هم چنین این مراکز را از نظر فرهنگی و اقتصادی به بازرگانان و بنادر هند، خاورمیانه و مدیترانه متصل کرد. اسلام در مناطقی مانند جاوه مرکزی پیشرفت کندی داشت. در این منطقه سلسله‌های هندو - بودایی با گسترش اسلام به مقابله بر می‌خاستند. اما این حقیقت که گرایش قبلی به این ایمان‌های هندی در جاوه و سایر منطق جزیره‌ای عمدتاً به حکم روایان محدود بود، حوزه عمل آزادی را برای اسلام آوردن سراسری و عمومی که صوفی‌ها بدان می‌خواندند فراهم می‌کرد؛ بدان سبب که بسیاری از افراد که از صوفیه تبعیت می‌کردند به قدرت‌های ماورایی آنان ایمان داشتند و در واقع تمامی صوفیان مساجد و مراکز تعلیمی ساختند که از آن جا به نواحی همسایه مسافرت می‌کردند.^۱

صوفیان درصدد بودند به بومیان جزایر جنوب شرق آسیا اجازه دهند باورها و اعمال پیش از اسلام خود را که به اعتقاد دانشمندان اصولگرا به روشنی در تعارض با اصول اسلامی بودند، حفظ کنند، لذا قانون سنتی پیش از اسلام در تنظیم روابط اجتماعی منطقه مالایی اهمیت خود را حفظ کرد و قانون اسلامی محدود به انواع خاصی از قراردادهای و مبادلات بود و همچنان باورهای دینی و مراسم پیش از اسلام در این مناطق در مراسم مسلمانان رواج داشتند.^۲ به تدریج، پایه‌های فرهنگی بومی، حتی در باور و اعمال توده و نخبگان، در مقایسه با دوره پیش از اسلام موقعیت خود را حفظ کرده و حاکمان و قدرت‌مندان نیز از صوفیان حمایت و برای توجیه قدرت و مشروعیت حکومت خود از تعالیم عرفانی ابن عربی و مکتب او، مانند نظریه انسان کامل، بهره می‌بردند. با این حال، بر لزوم پیروی از شریعت نیز تأکید داشتند، از این رو، با صوفیانی که از نظر حاکمان محلی و عالمان دینی مرتد شناخته می‌شدند، به شدت مقابله می‌کردند؛ چنان که یکی از این صوفیان به نام «سیتی جنار»، که زندگی و سخنانش را شبیه حلاج دانسته‌اند، در سال ۹۲۲ ق. / ۱۵۱۶ م. اعدام شد هم چنین تا قرن یازدهم ق. / هفدهم م. نیز چند تن دیگر از این گروه صوفیان محکوم به مرگ شدند.^۳

به تدریج با حمایت‌های برخی از حاکمان، در این منطقه فرقه‌های بسیاری فعال شدند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قادریه، چشتیه، شاذلیه، رفاعیه، نقشبندیه، شطاریه

^۱ The Spread Of Islam To Southeast Asia * <http://history: world. org/islam%20.htm>

^۲ Ibid

^۳ غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، تهران؛ بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

و احمدیه.^۱

مشهورترین نماینده سلسله قادریه و اندیشمند نظریه وحدت وجود در آسیای جنوب شرقی، حمزه فنصوری - قرن دهم ق. / شانزدهم م. - بود که از پیش روان اشاعه تفکر اسلامی در این منطقه محسوب می‌شد.^۲ مشابهت‌های موجود میان اندیشه وحدت وجود، آیین هندو و بودا و تأثیر درازمدت این دو آیین در آسیای جنوب شرقی، سبب شد اندیشه وحدت وجود که بیشتر از طریق فنصوری و هم چنین سوماترانی معرفی شده بود، به سرعت انتشار یابد.^۳

در مقابل آنها نیز فرقه‌های دیگر فعال بودند که از مهم‌ترین آنها، فرقه « نورالدین رانیری » بود. وی که از پیروان احمد سرهندی، صوفی اصلاح طلب هندی بود، کتاب‌های زیادی در نفی تعالیم وحدت وجودی فنصوری و سوماترانی نوشت که برخی از آثار وی هنوز در مراکز دینی سنتی مالزی تدریس می‌شود. وی با تکیه بر هماهنگی شریعت و طریقت، بر آن باور بود که اندیشه وحدت وجود، مردم را دچار سر در گمی و انحراف از اسلام کرده است، لذا در دوره هفت ساله قضاوت و شیخ الاسلامی خود در زمان سلطان اسکندر دوم، سلطان را واداشت در برابر وحدت وجودی‌ها شدت عمل نشان داده و آنها را وادار به توبه کند.^۴

در قرن یازدهم و دوازدهم ق. / هفدهم و هیجدهم م. میان آن دسته از علمای دینی که با تکیه بر آثار غزالی مدافع سرسخت عرفان متشرعانه بودند و صوفیانی که می‌کوشیدند عقاید عرفانی - اسلامی را با اندیشه‌ها و مناسک آیین‌های هندو و بودا تلفیق کنند، به ویژه درباره وحدت وجود بحث‌هایی در گرفت که سبب ابهام و سر در گمی دینی مسلمانان مالایایی شد.^۵

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، برخی سلسله‌های صوفیانه، مانند سامانیه، غدیریه، نقشبندیه و گاه شطاریه، سازمان‌ها و تشکیلاتی برای شورش علیه استعمارگران تدارک می‌دیدند، از این رو، در دوران استعمار هلند، این سلسله‌ها مورد

^۱ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۵۲.

^۲ صهیب جاسم، الصوفیه و نشر الاسلام فی مالیزیا، www.islomOnline.net.

^۳ دلبار نوئر، نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، مشهد؛ انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۵.

^۴ غلامعلی حداد عادل، پیشین، ص ۴۱۴.

^۵ همان.

تهدید و ارباب قرار گرفتند.^۱

۲. تصوف معاصر در دنیای مالایی

با پشت سرگذاردن تجربه استعمار، به ویژه تحت حاکمیت انگلیسی‌ها در سده نوزدهم و بیستم م. و نیز با رواج تعلیم و تعلم غربی و تجددگرایی در همه جنبه‌های زندگی، نفوذ گسترده تصوف در جهان مالایی رو به افول نهاد و سلسله‌های صوفیانه مورد حمله جریان‌های اصلاح طلب اسلامی قرار گرفتند.^۲ این جریان‌ها بیشتر تحت تأثیر عقاید اصلاح طلبانه مصر بودند و از آرای شیخ محمد عبده و رشید رضا الهام می‌گرفتند.^۳ حملات اصلاح طلبان تنها متوجه مبلغان خاص و معدود نبود؛ بلکه همه فرقه‌های صوفیه و حتی بسیاری از تعالیم اهل سنت را نیز دربر می‌گرفت.^۴ در برابر، برخی شاخه‌های صوفیه، مانند خالدیه - از شاخه‌های نقشبندیه - نیز به دنبال حفظ موقعیت تصوف در این مناطق، با گرایش‌های متشرعانه خود تا حدی با جریان‌های اصلاح طلب همراه شدند.^۵ اما برخی از سنت‌گرایان در کشور اندونزی، اقدام به تأسیس سازمان‌های سنتی همچون «نهضت العلماء»، «انجمن پرتی» و «حزب سیاسی طریقت اسلام» نمودند که در برابر سازمان‌های اصلاح طلبی، همچون «سازمان محمدیه»، «سازمان الارشاد» و «شرکت اسلام» قرار داشتند و این سنت‌گرایان در عین دفاع آشکار از تصوف در برابر اصلاح طلبان، خودشان نیز به عناصر خاصی در آموزه‌های فرقه‌های رقیب، اعتراض داشتند.^۶

نکته اساسی در این جا آن است که تاکنون، تصوف منطبق با شریعت در آسیای جنوب شرقی، نسبت به سایر دیدگاه‌های رقیب، موفق تر بوده است؛ چرا که تقریباً از ابتدای گسترش تصوف در این منطقه تاکنون، فقهای آن نیز از صوفیه بودند، و از این رو با تصوف سازگار با شریعت، مخالفتی نداشتند.^۷

یکی از نکات قابل توجه در تصوف این منطقه آن است که وابستگی افراد به چند طریقه، امری رایج می‌باشد، هر چند ممکن است برخی از آنان فقط به یک طریقه

^۱ F. de Jong, B. Radtke (eds) 'Islamic mysticism contested: thirteen centuries of controversies and polemics. Leiden: Brill, ۱۹۹۹, pp ۷۰۵ - ۷۲۸

^۲ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۵۴.

^۳ دلپار نوئر، پیشین، ص ۳۶۲ - ۳۶۳.

^۴ F. de Jong, B. Radtke (eds) , Ibid

^۵ غلامعلی حداد عادل، پیشین، ص ۴۱۵.

^۶ F. de Jong, B. Radtke (eds) , Ibid

^۷ محمدرضا مظفری، اندونزی، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۳۲.

وابسته باشند. طریقه‌های مالایی، همچون طریقه‌های دیگر تصوف در سرزمین‌های اسلامی، علاوه بر ذکر و ورد که سالک به طور روزانه و تنهایی ادا می‌کند، آیین‌ها و مراسم دسته جمعی گوناگونی دارند که به طور دوره‌ای برگزار می‌شود^۱ و برخی از آنها عبارتند از: راتب^۲ و حول^۳.

در دوران معاصر، پیروان بعضی از سلسله‌ها با انجام دادن کارهایی از قبیل فروکردن میخ و میله‌های آهنی در قفسه سینه و نواختن طبل در ملاء عام و رفتن به زیارت اولیا و تقدیم هدایا به زیارت گاه‌ها، که به نظر اصلاح‌طلبان شرک محسوب می‌شود، موجب تضعیف تصوف در این منطقه شدند.^۴ با این حال، از دهه هفتاد میلادی به بعد، در این منطقه، گرایش دوباره به اسلام شکل گرفت. هم‌چنین میراث عقلانی و معنوی صوفیان مالایی در برخی از حلقه‌های سنتی باقی مانده و بدین ترتیب بیشتر مالایی‌ها، به جنبه‌های ظاهری و سنتی تصوف بسنده کرده و به تعالیم باطنی و آداب معنوی تصوف به دیده تردید می‌نگرند.^۵ با این همه، در دهه‌های اخیر، برخی از فرقه‌های سازمان یافته تصوف، پیروان جدید خود را از مسیرهای مختلف، همچون محافلی که حوزه انتخاباتی اصلاح طلبان به شمار می‌رود، در میان گروه‌های سیاسی جغرافیایی و اجتماعی از جمله قشر تحصیل کرده جامعه، دانشجویان و استادان جوان می‌یابند^۶ و در این راستا حتی بعضی از فرقه‌های تصوف جهت حفظ مشتاقان این فرقه، خود را با نیازهای روز همراه ساخته و از آموزه‌های عرفانی برای ترک اعتیاد، درمان بیماری‌های روانی و... نیز بهره می‌گیرند.

کتاب نامه

۱. امیدوارنیا، محمد جواد، «مطالعات اسلامی در چین طی دو دهه اخیر»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۷، دوره ۳، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۷.
۲. امیدوارنیا، محمد جواد، «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۳، ش ۶، پاییز ۱۳۷۳.
۳. امیدوارنیا، محمد جواد، «طریقت کبرویه در چین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.

^۱ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

^۲ آیین دوره‌ای شبیه ذکر که با قرائت شعرهایی از نوع قصیده و نشید همراه است.

^۳ مراسمی همراه با نواختن موسیقی و برپایی رقص‌های دینی.

^۴ برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر. ک: دلپارنوئر، پیشین، ص ۳۶۷ و ۳۷۰ - ۳۷۱.

^۵ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۵۴.

^۶ F. de Jong, B. Radtke (eds) + Ibid

۴. امیدوارنیا، محمد جواد، «قادریه در چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۶، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۶.
 ۵. بی نا، طریقه‌های دین اسلام در چین، سایت رایزنی جمهوری اسلامی ایران در پکن، <http://beijing.icro.ir>
 ۶. جاسم صهبیب، الصوفیه و نشر الاسلام فی مالیزیا، www.islomOnline.net.
 ۷. جیان پینگ وان، ارتباط صوفیان ایرانی با طریقه‌های امپراتوری چین، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۳.
 ۸. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران؛ بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۹. ریکلفس مرل کالوین، تاریخ جدید اندونزی، ترجمه عبدالعظیم هاشمی‌نیک، تهران؛ بی جا، ۱۳۷۰.
 ۱۰. سابقی، علی محمد، حضور تاریخی فرهنگ شیعه در چین، www.moballeggh.net.
 ۱۱. طوسی، حمید رضا، گروهها و فرق اسلامی در چین، قم؛ مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر مطالعات و کارشناسی کشورها، ۱۳۸۵.
 ۱۲. عبدالقادر فاطمه، مسلموالصین، سایت اسلام آن‌لاین، www.islomOnline.net.
 ۱۳. فنگ یوان جین، فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، ترجمه محمد جواد امیدوارنیا، تهران؛ انتشارات هدی، بی تا.
 ۱۴. مصطفوی، مهدی، مصاحبه با خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۳/۳۱.
 ۱۵. مظفری، محمدرضا، اندونزی، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
 ۱۶. موسوی بجنوردی سید کاظم، اسلام پژوهی تاریخی و فرهنگی، تهران؛ مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، (جلد ۸ و جلد ۱۵) ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷.
 ۱۷. نوئر دلیار، نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی، ترجمه ایرج رزاقی و محمدمهدی حیدرپور، مشهد؛ انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۱۸. F. de Jong. B. Radtke (eds) 'Islamic mystism contested: thirteen centuries of controversies and polemics. Leiden: Brill ، ۱۹۹۹
۱۹. The Spread Of Islam To Southeast Asia ' <http://history: world. org/islam۷.htm>